

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه اشکالات وارد بر قسمت اول کلام مرحوم صاحب عناوین

بحث در ملاحظات بود که بر فرمایشات مرحوم صاحب عناوین وارد است. اشکال اول را در بحث گذشته عنوان کردیم؛ مبنی بر این که صاحب عناوین فرمودند عنوان مشکل یا مجهول یا مشتبّه طوری تفسیر می شود که مشروعیت قرعه منحصر به مواردی می شود که هیچ راه و طریق معتبر شرعی برای حل آن نباشد. ما بر این فرمایش ایشان چند مورد نقض ذکر کردیم؛ که فقها تصریح دارند راه دیگری هم برای حل وجود دارد، اما مع ذلک قرعه را جاری کردند.

اشکال دوم، این است که در مورد همین روایات قرعه، بعضی از روایات بود که راه دیگری وجود دارد، مثل جاری کردن قاعده‌ی عدل و انصاف؛ اما مع ذلک امام (علیه السلام) آن را نپذیرفته و فرمودند باید قرعه جاری شود. در روایت حسین بن مختار که امام (علیه السلام) به ابوحنیفه فرمودند اگر سقفی روی دو مادر دو بچه خراب شود که می دانیم یکی حرّ است و یکی عبد، ابوحنیفه روی قاعده‌ی عدل و انصاف گفت که نصف هر کدام آزاد شود و مال هم بین این دو بچه تقسیم شود. امام فرمودند: این طور نیست و باید قرعه انداخته شود. پس، در روایات قرعه هم موردی داریم که راه دیگری هم وجود دارد و مع ذلک امام (علیه السلام) آن را انکار فرمودند؛ مگر این که اصلاً و به طور کلی مسئله‌ی قاعده‌ی عدل و انصاف را از مشروعیت ساقط کنیم و بگوییم هیچ اساسی ندارد.

اشکال سوم این است که در همین بحث قرعه، یک بحثی که بعداً خواهد آمد در تعارض بین استصحاب و قرعه است، اصلاً علت این که این بحث را در اصول و در استصحاب مطرح می کنند، همین است که اگر استصحاب و قرعه در موردی تعارض کرد، آیا استصحاب مقدم است بر قرعه یا قرعه مقدم بر استصحاب است. همچنین همان جا راجع به اصالة الحلیة، اصالة التخییر و اصالة الاحتیاط نیز همین بحث مطرح می شود. بسیاری از اصولیین قائلند که استصحاب بر قرعه مقدم است. مرحوم آخوند در کفایه می فرماید: استصحاب بر قرعه مقدم است چون دلیل استصحاب اخصّ از دلیل قرعه است؛ قرعه می گوید **القرعة لكل امر مجهول یا لكل امر مشکل**، این عمومیت دارد؛ مساوی است که حال سابقه داشته باشد یا نداشته باشد؛ اما ادله‌ی استصحاب می گوید جایی که حالت سابقه وجود دارد، باید استصحاب جاری شود. حال، اگر کسی گفت استصحاب اصل است و قرعه اماره است، بلکه بالاتر مرحوم آشتیانی در حاشیه رسائل می فرماید بعضی می گویند قرعه از امارات جلیّه است؛ - که ان شاء الله بحثش را در آینده بیان خواهیم کرد - و قاعده این است که هر اماره‌ای بر اصل مقدم است. و همین طور میان قرعه و تخییر و احتیاط، مرحوم شیخ در رسائل تصریح دارند که به حسب صناعت باید بگوییم قرعه مقدم بر این هاست؛ اگر مدرک دلیل تخییر و احتیاط عقل باشد، دلیل قرعه بر این دو دلیل ورود دارد؛ موضوع این ها را حقیقتاً از بین می برد. دلیل تخییر و دلیل احتیاط در جایی است که جهل و شک داریم، مخصوصاً مورد دلیل احتیاط جایی است که بگوییم اصل یک تکلیف مسلم است، اما مکلف به مسلم نیست؛ بیانی برای متعلق تکلیف نداریم؛ اگر دلیل این ها را از راه عقل اثبات کردیم، دلیل قرعه موضوع این دو را حقیقتاً از بین می برد. قرعه مکلف به را مشخص می کند. اما اگر مدرک و دلیل اینها را شرع قرار دادیم، دلیل

فرق ورود و حکومت در همین است که ورود رفع حقیقی است، لیکن حکومت رفع تعبدی و شرعی است. به‌حسب صناعت باید این‌را گفت، اما شیخ و دیگران می‌گویند چون بالاخره عموماً قرعه تخصیص زیاد خورده، با کثرة التخصیص موهون می‌شود؛ و وقتی موهون شد، دیگر بحثی از حکومت و ورود به میان نمی‌آوریم. و در این صورت، نتیجه می‌گیرند که پس به‌دلیل قرعه جایی عمل می‌شود که باید اصحاب عمل کرده باشند. - در پرانتز همین‌جا عرض کنم که آقایانی که می‌خواهند دقت بکنند، مرحوم آقای خویی (قدس سره) نیز همین نظر را دارد که در کثیری از مباحثشان دارند بر عموماً قرعه کثرة التخصیص وارد است، و این کثرة التخصیص موجب وهنش می‌شود؛ و نتیجه می‌گیرند هر جا که اصحاب به قرعه عمل کردند، ما هم همان‌جا باید عمل بکنیم؛ خیلی از تلامذه ایشان هم همین مبنا را دارند؛ آن وقت نکته‌ای که این‌جا هست، این است که ایشان از نظر مبنای رجالی، عمل مشهور را جابر ضعف سند نمی‌داند، اعراض مشهور را نیز قاذح نمی‌داند؛ از نظر رجالی، ایشان برای شهرة اعتباری قائل نیست. از ایشان سؤال می‌کنیم این‌که می‌فرمایید در مورد عموماً قرعه اصحاب عمل کرده باشند، مرادتان همه‌ی اصحاب است؟ که موارد قرعه خیلی کم می‌شود؛ جایی که همه‌ی فقها عمل کرده باشند؛ اما اگر مرادتان معظم و مشهور اصحاب است، با این مبنای شما چطور سازگاری دارد؟ این یک سؤالی است که آقایان دنبال کنند، ببینند چه جوابی برای آن می‌توانند پیدا کنند. - گفتیم از نظر صناعت استدلالی، شیخ و امثال شیخ قبول دارند که ادله‌ی قرعه بر دلیل تخیر و احتیاط مقدم است؛ منتهی بعداً مواجه می‌شوند با این‌که عموماً ادله‌ی قرعه با کثرة التخصیص موهون شده است؛ لذا، می‌گویند هر جایی که اصحاب کلاً یا جملةً من الاصحاب بر طبقش عمل کرده باشند، به آن عمل می‌شود. این هم اشکال سوم بر قسمت اول از فرمایش مرحوم صاحب عناوین بود.

اشکال بر قسمت دوم کلام مرحوم مراغی

مطلب دومی که در کلام میرفتاح بود و خیلی مطلب مهمی هم هست، این است که ایشان فرمودند شبهات حکمیّه به طور کلی از مورد ادله‌ی قرعه خارج است. نتیجه‌ی این مطلب این است که باید بگوییم ادله‌ی قرعه اختصاص به شبهات موضوعیه داشته و در باب احکام جریان ندارد. کلامی را هم از مرحوم شهید اول در القواعد و الفوائد آوردند که ادله‌ی قرعه در باب شبهات حکمیّه جریان ندارد. این‌جا دو بحث با ایشان داریم؛ بحث اول این است که دلیل این مطلب چیست؟ اگر در کلام ایشان خوب دقت کرده باشید، همان‌طوری هم که شهید اول فرمود، دلیل این مطلب اجماع است؛ دلیل محکم بر این‌که ادله‌ی قرعه در باب احکام جریان ندارد، اجماع است. که اگر از اجماع صرف نظر کنیم، ادله‌ی قرعه هم شامل شبهات موضوعیه است و هم شبهات حکمیّه را در بر می‌گیرد. بله، مرحوم محقق نائینی کلامی دارد که از آن استفاده می‌شود اصلاً ادله‌ی قرعه شامل شبهات حکمیّه نمی‌شود. ایشان در جلد 4 فوائد الاصول صفحات 678 و 679 می‌فرمایند: دلیل قرعه انما یكون فی مورد اشتباه موضوع التکلیف و تردّد بین الامور المتباينة ولا محل للقرعة فی الشبهات البدویة سواء كانت الشبهة من مجاری اصالة البرائة و الحلّ أو من مجاری الاستصحاب بعد در ادامه راجع به مورد قرعه می‌فرمایند: لان المستفاد من قوله (عليه السلام) "القرعة لكل مشتبه" أو "مجهول" هو مورد اشتباه الموضوع بین الشیئین أو الأشياء، فیقرع بینهما لاخراج موضوع التکلیف، ولا معنی للقرعة فی الشبهات البدویة، فإنه لیس فیها إلا الاحتمالین والقرعة بین الاحتمالین خارج عن مورد التعبد بالقرعة، فموارد البرائة والاستصحاب خارجة عن عموم أخبار القرعة بالتخصیص، لا بالتخصیص، كما یظهر من کلام الشیخ (قدس سره).

ایشان می‌فرمایند مستفاد کلمه مجهول، مشتبه، ملتبس این است که یک موضوع مردّد بین شیئین یا بین الاشياء است؛ مثلاً فرض کنید ولد مردّد بین این است که پدرش کدام یک از این سه نفر است، یک غنم موطوئه مردّد بین اشياء است؛ اما ادله‌ی قرعه شامل شبهات بدویّه، چه شبهات بدویّه‌ی موضوعیه و چه شبهات بدویّه‌ی حکمیّه نمی‌شود؛ چرا؟ در شبهات بدویّه چه موضوعی و چه حکمی، یک موضوع واحد مثل دعاء عند رؤية الهلال مردّد بین الاحتمالین است، نه این‌که موضوع مردّد بین الموضوعین یا مردّد بین الشیئین باشد. پس، ایشان می‌فرماید در شبهات بدویّه، چون تردید بین الاحتمالین فی مورد و موضوع

واحد است، قرعه جاری نمی‌شود؛ زیرا، متفاهم عرفی از ادله‌ی قرعه جایی است که موضوعی مردّد بین الموضوعین باشد. پس، شبهات بدویّه، چه حکمیّه‌اش چه موضوعیه‌اش تخصّصاً از ادله‌ی قرعه خارج است و در مباحث آینده خواهیم گفت که از کلمات مرحوم امام خمینی نیز استفاده می‌شود که ایشان نیز همین نظر را دارند. در مقابل ایشان، بسیاری از بزرگان می‌گویند ادله‌ی قرعه به حسب الفاظ وارده‌ی در دلیل که می‌گوید **کل مجهول فيه القرعة** همه‌ی اینها را شامل می‌شود؛ شبهه‌ی بدوی، غیر بدوی، موضوعی و حکمی همه را شامل می‌شود؛ لیکن ما بعداً شبهات حکمیّه را خارج می‌کنیم للإجماع؛ یعنی شبهات حکمیّه تخصیصاً از ادله قرعه خارج می‌شود، و منشأ تخصیص اجماع است. این یک مطلب.

اما مطلب دوم این است که آیا این اجماع درست است یا نه؟ که عمده‌ی حرف ما با صاحب عناوین در این قسمت است. اگر کسی تتبع کند، ممکن است مواردی را در فقه پیدا کند که فقها در شبهات حکمیّه به قرعه عمل کرده‌اند؛ و ما به چند مورد برخورد کردیم. یادم می‌آید در بحث قاعده‌ی لاحرج که 4 سال پیش در ماه رمضان مطرح کردیم، دنبال کردیم آیا فقها لاحرج را در محرمات جاری کردند یا نه؟ من به موارد متعدّدی برخورد کردم که در محرمات هم فقها لاحرج را جاری کردند و در کتاب لاحرج هم که چاپ شده، آمده است. به بعضی از اعظم حوزه که می‌گفتم، به من می‌گفتند شما یک مورد هم پیدا خواهید کرد؛ که بعضی از موارد را به ایشان ارائه دادم و در جواب ماندند. حال، این‌جا هم، این تقریباً یک مطلبی است که بین السنه‌ی اعظم حوزه وجود دارد که قرعه در احکام جاری نمی‌شود، اجماعی هم هست. حالا این دو سه مورد را ما اشاره می‌کنیم و خود آقایان هم این موارد را دنبال کنند. اولین مورد، فرعی در کتاب الطهارة مطرح است که **لو اجتمع میت و محدث و جنب سه نفر** هستند که یکی میت و یکی جنب است و احتیاج به آب برای غسل دارند، یکی هم حدث اصغر دارد و باید وضو بگیرد؛ و در اینجا فقط یک مقدار آب هست که به یک نفر می‌رسد. بین فقها بحث واقع شده که این آب را به کدام یک بدهند؛ تا قبل از زمان مرحوم ابن ادریس بر حسب روایات وارده می‌گفتند آب را به جنب بدهند که غسل کند؛ میت را تیمم بدهند و محدث به حدث اصغر هم خودش تیمم کند.

از زمان ابن ادریس به بعد، یک تحقیقی مطرح شد که تا این زمان هم خیلی از فقها آن را قبول کردند و گفتند ببینیم این آب ملک چه کسی است، ملک هر کدام که بود، آب را برای او صرف کنند؛ اما اگر این آب مباحّ للجميع باشد، افضل این است که آب را به جنب بدهند؛ این مطلب هم روایت دارد و هم این‌که مثلاً یک مقداری اهمیّت این شخص و مسئله‌ی این شخص مهم‌تر است. در بعضی از روایات دارد که وجوب غسل جنب به‌عنوان فریضه است؛ وجوب غسل میت به‌عنوان سنت است و سنت نمی‌تواند با فریضه معارضه بکند. غیر افضل هم تخییر است که آب را به هر کدام که می‌خواهند بدهند. این‌جا ما به فتوایی از مرحوم صاحب مدارک در صفحه 252 از جلد دوم مدارک الاحکام برخورد کردیم؛ ایشان می‌گوید: این سه نفر اگر چهار نفر شدند، یک ذات الدم، یک زنی که حیض است و نیاز به غسل دارد به آنها ضمیمه شد، همچنین یک نفر دیگر اضافه شود و پنج نفر شوند، مثلاً یک کسی که مسّ میت کرده؛ شش نفر شود، کسی می‌خواهد محرم بشود، بدن بوی طیب دارد و می‌خواهد ازاله‌ی طیب بکند؛ در اینجا صاحب مدارک می‌گوید **والتخییر حسن** اما می‌گوید **واستعمال القرعة اولی**. مرحوم صاحب جواهر در جلد 5 جواهر الکلام در صفحه‌ی 260 می‌گوید **وقد يظهر من بعضهم الرجوع فی جملة من هذه الصور الى القرعة** که مراد از بعض مرحوم صاحب مدارک است، و کسی غیر ایشان این حرف را نزده است؛ لیکن عجیب این است که بعد از این‌که می‌گوید بعضی‌ها قائل به قرعه هستند، می‌فرماید: **وهو لا يخلو من وجه** خود مرحوم صاحب جواهر هم این قول را قبول می‌کند **لو علم تعينه فی الواقع و اشتبه** اگر بدانیم در واقع تعین دارد و مشتبه شده است؛ اما می‌فرماید **لكنه احوط علی کلّ حال رجوع به قرعه احوط است**.

پس، فتاوا یا تخصیص جنب است، یا تخییر است که اکثر این‌طور می‌گویند، اما در میان این‌ها مرحوم صاحب مدارک مسئله‌ی قرعه را مطرح کرده و صاحب جواهر هم آن را پسندیده است. حالا سؤال این است که این‌جا شبهه، شبهه‌ی حکمی است یا موضوعی؟ فرق بین شبهات موضوعیه و حکمیّه در این است که در شبهات موضوعیه، رافع شبهه، عرف است، اما در شبهات حکمیّه، رافع شبهه، شرع است؛ در این مسأله نیز باید شرع مطلب را معین کند. مثل این‌که در باب حج می‌گویند **عندنا مالٌ و علیّ دینٌ و علیّ حج** یک پولی دارم یا باید با این پول دینم را بدهم و حج نروم یا باید حج بروم و فعلاً دینم را ندهم، که اینجا شبهه،

شبهه‌ی حکمیّه است. من فرع را عنوان کردم، و هنوز دو سه نکته دارد که شما امشب این فرع را ببینید؛ دو مورد دیگر هم پیدا کردیم که فردا ان شاء الله عرض می‌کنم.